



Al-Sha'arāwī's Style of Interpreting the Quran

Seyyede Zeynab Hoseyni

PHD student in Teaching Islamic Theology, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Marziye Mohasses (corresponding author)

Faculty member and associate professor in Qur'an and Hadith Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (m_mohasses@sbu.ac.ir).

Abstract

The methodology of interpretive books refers to the study of interpretive processes and products and is an important type of interpretive studies. The organized thought of the commentators to achieve the meaning of the divine verses and intentions includes a series of methods and tendencies. Sha'arāwī interpretive style in this research is examined in an analytical-descriptive manner. Poetic interpretation is one of the contemporary Quranic interpretations that has used most of the analytical capacities of the divine text with a social approach. Mohammad Metwali Sha'arāwī first tried to interpret each verse with another appropriate verse in terms of meaning and vocabulary, and then sought help from the prophetic hadiths. Hence, his enlightening method of interpretation is based on the verses and the Prophetic tradition. In addition to using credible sources, he has paid considerable attention to the treasures of literature for a deeper understanding as well as useful historical information. Based on the findings of this study, poetic interpretation by explaining the apparent concepts of theology and refining the Quranic themes appropriate to the contemporary era, the moral and educational growth of society and responding to the interpretive ambiguities of the audience and the sufficiency of the *Qur'an* to guide man in individual life and socially acknowledged.

Keywords: Tafsir, Muhammad Metwali Al-Sha'arāwī, social tendency, interpretation of Qur'an to Qur'an.

Original Research

Received: 6/ 8/ 2021, accepted: 14/ 2/ 2022, and published: 17/ 3/ 2022, Pages: 143-165.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



اسلوب تفسیری محمد متولی شعرای

سیده زینب حسینی

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی،

دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مرضیه محمصی (نویسنده مسئول)

عضو هیأت علمی استادیار دانشکده الهیات و ادیان

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (m_mohases@sbu.ac.ir).

چکیده

روش‌شناسی کتب تفسیری به بررسی فرآیندها و فرآورده‌های تفسیری اطلاق می‌شود و گونه‌ای پراهمیت از مطالعات تفسیری به‌شمار می‌آید. اندیشه سامان‌یافته مفسران در بردارنده سلسله‌ای از روش‌ها و گرایش‌ها برای دستیابی به مدلول آیات و مراد الهی است. در مطالعه حاضر به شیوه تحلیلی - توصیفی اسلوب تفسیری شعرای بررسی می‌شود. تفسیر شعرای یکی از تفسیرهای قرآنی معاصر است که با رویکردی اجتماعی از غالب ظرفیت‌های واکاوی متن الهی بهره می‌جوید. محمد متولی شعرای ابتدا تلاش کرده است که هر آیه را با آیه متناسب دیگر از نظر معنا و لغت تفسیر کند و سپس از احادیث نبوی استمداد جستجو است. از این رو، روش وی در تفسیر آیات هم ابتدا بر اساس خود قرآن و سنت نبوی است. وی افزون بر بهره‌گیری از منابع دینی، به زبان و ادبیات عرب و همچنین داده‌های تاریخی التفات قابل توجهی داشته است. بر اساس یافته‌های این مطالعه، تفسیر شعرای با شرح و تبیین مفاهیم ظاهری کلام و تدقیق در مضامین قرآنی متناسب با دوران معاصر، رشد اخلاقی و تربیتی جامعه و پاسخ‌گویی به ابهامات تفسیری مخاطبان را هدف گرفته، و بر اساس باور به کفایت قرآن برای هدایت‌گری انسان در زندگی فردی و اجتماعی پدید آمده است.

کلیدواژه‌ها: محمد متولی شعرای، گرایش اجتماعی، تفسیر قرآن به قرآن.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۵ ش، پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵ ش، نشر: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶ ش، صفحه ۱۴۳ تا ۱۶۵.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

درآمد

مهم‌ترین عامل شکل‌گیری گرایش اجتماعی در تفسیر تحولات جدید دنیای اسلام بود. از همین رو، مهم‌ترین ویژگی این رویکرد تفسیری نیز، واقع‌نگری و توجه به نیازهای زمانه و بیان نگاه قرآن نسبت به تحولات زندگی اجتماعی و اقتضانات آن است. این واقع‌نگری و توجه به تحولات اجتماعی سبب طرح مباحثی در تفسیر قرآن می‌شود که در زندگی روزمره مسلمانان مورد نیاز است و از دیگر سو مانع پرداختن مفسر به مباحث فرعی که دغدغه انسان امروز نیست می‌شود.

در هر جامعه‌ای سؤالات جدیدی مطرح می‌شود که مستلزم پاسخ متناسب با خود است. قرآن‌پژوهان گذشته هر یک به سؤالات زمان خود پاسخ داده‌اند. تکرار آن سؤالات و پاسخ‌ها نیازهای جامعه امروزین را برطرف نمی‌کند؛ بل که باعث آشفته‌گی‌های علاقه‌مندان به فهم قرآن در تفاسیر گذشتگان، و مانع ابتکار و نواندیشی در جامعه می‌شود. از همین رو، مفسران امروزین در تفاسیر اجتماعی خود به منظور گسترش پیام قرآن در میان عموم مسلمانان به روشن‌نویسی، جاذبه‌آفرینی و آسان‌گویی روی آوردند.

بسیاری از این مفسران، خاصه عرب‌زبانان، در نگارش تفاسیر خود از نثری جذاب و خواندنی بهره گرفته‌اند که حتی فقط خواندن آن هم برای خواننده نشاط‌آور باشد. شاید به دلیل توجه به این نکته بوده است که تفسیر اجتماعی در کلام برخی از صاحب نظران، ادبی توصیف شده است (ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ۲/ ۵۵۰؛ محمدصالح، *التفسیر و المفسرون*، ۲۹۹).

طرح مسئله

یکی از مفسران معاصر قرآن خطیب دینی مشهور، عالم حنفی مصر، از شخصیت‌های فعال در حوزه تبلیغ قرآن در سطح بین‌المللی، و از مروجان تقریب مذاهب اسلامی محمد متولی شعرای (۱۹۱۱-۱۹۹۸م/ ۱۳۲۹-۱۴۱۹ق/ ۱۲۹۰-۱۳۷۷ش) است (برای زندگی او، بنگرید به: زعفرانی‌زاده، «شعراوی»، سراسر مقاله). از شعراوی تألیفات متعددی برجای مانده است. عمده این آثار باور به پاسخ‌گویی دین برای همه نیازهای بشری، مخالفت با سکولاریسم

و غرب‌گرایی، توضیح مبانی و ارکان مسلمانی، جایگاه قرآن کریم در هدایت انسان و مفاهیم اخلاقی بازتابیده در آن را ترویج می‌کنند.

از میان آثار شعراوی، مهم‌ترین‌شان تفسیر قرآن کریم است. این تفسیر حاصل بازنویسی نطق‌های تلویزیونی او است و در آن آیات قرآن کریم از سوره حمد تا سوره صف به زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح داده می‌شود؛ آن‌سان که واعظان در سراسر جهان اسلام بتوانند به نحوی جذاب محتوایش را در مقام خطابه آموزش دهند. تفسیر شعراوی را گاه از بهترین تفاسیر اجتماعی شناسانده (تندی، *اضواء...*، ۱۳)، و البته برخی نیز، خاصه سلفیان، بر آن نقدهای تندی وارد کرده‌اند (باز، *محاكمة الشعراوی*، ۲۰۷). در هر حال، نمی‌توان در این تردید کرد که تفسیر وی در فضای فرهنگی مسلمانان عرب‌زبان از مشهورترین تفاسیر معاصر است.

تفسیر شعراوی به‌همراه جایگاه او در وعظ و مسئولیت‌های اجتماعی متعددش هم‌چون وزارت اوقاف سبب شده است انبوهی از آثار به زبان عربی درباره زندگی و آراء و مواضع سیاسی او نوشته شوند. از میان این آثار می‌توان به کتاب *شعراوی: الداعية المجدد* نوشته ابراهیم عبدالعزیز (قاهره، دارالضیاء، ۱۹۹۲م) اشاره کرد که نویسنده این کتاب به معرفی شعراوی و تفکرات وی خاصه درباره آفرینش انسان و موضع وی در برابر یهود می‌پردازد. اثر دیگر کتاب *شعراوی تحت قبة البرلمان* نوشته محمد مصری است (قاهره، دارالاحمدی، ۱۹۹۹م). مؤلف در این کتاب به مسئولیتهای سیاسی شعراوی مثل نمایندگی مجلس و وزارت و موضع وی در برابر گرایش نمایندگان پارلمان مصر به انگلیس پرداخته است.

از میان دیگر آثار درباره شعراوی باید به این موارد اشاره کرد: *شعراوی: انا من سلالة اهل البيت* نوشته سعد ابوالعینین (قاهره، مطابع القاهره، ۱۹۹۵م)، *محمد متولی شعراوی شاهد علی العصر* نوشته عمر بَطِیْشَه (قاهره، دارالفاروق، ۲۰۱۰م)، *الامام شعراوی: مفسرا و داعية* نوشته احمد عمر هاشم (قاهره، اخبار الیوم)، *محمد متولی شعراوی من القرية الى العالمیه* نوشته محمد محجوب (قاهره، مكتبة التراث الاسلامی، ۱۹۸۸م)، و *شعراوی وحديث الذکریات* نوشته محمد صدیق منشاوی (قاهره، دارالفضیله).

نگارش این حجم از آثار درباره یک شخصیت معاصر غریب می‌نماید و نشان‌دهنده میزان نفوذ اجتماعی و تأثیر او است. باین‌حال، مبانی و منابع شعراوی در فهم قرآن و تحلیل شیوه

بیان و آراء تفسیری او کم‌تر موضوع بحث واقع شده‌اند. از میان معدود مواردی از این دست می‌توان به مطالعه سیدحیدر فرع شیرازی و احمد حیدری با عنوان «توظیف الأمثال العامیه فی تفسیر الشعراوی» اشاره کرد که در آن کاربرد گسترده ضرب‌المثل‌های عامیانه در تفسیر شعرای متولی مرور می‌شود (*آفاق الحضارة الاسلامیه*، شماره ۴۵، ۱۴۴۱ق). مطالعه کنونی تلاشی درازدامنه‌تر را هدف گرفته است. می‌خواهیم در این مطالعه گرایش‌ها، روش‌ها و منابع تفسیری شعرای را بازشناسیم.

۱. گرایش اجتماعی تفسیر شعرای

یک ویژگی مهم و بارز تفسیر شعرای همین است که مؤلف می‌خواهد با نگارش تفسیر، مشکلات زندگی اجتماعی عموم مسلمانان را چاره جوید. او می‌خواهد مسلمانان را به وحدت فرابخواند و در تعامل فکری با دیگران مسلح به بینش‌های دینی عقلانی کند. چاره را نیز در پناه بردن به هدایت *قرآن* می‌جوید و از همین رو، در نگارش تفسیر به دنبال آن است که میان عموم انسی با مفاهیم *قرآن* پدید آورد.

۱-۱) توجه به آرمان‌های اجتماعی اسلام

تفسیر اجتماعی تفسیری است که بر آیات اجتماعی *قرآن* تأکید و عنایت و توجه ویژه داشته و به مشکلات مسلمانان در عصر خویش و شبهات و اشکالات مخالفان نسبت به *قرآن* و اسلام توجه کرده است. مفسرانی که گرایش اجتماعی دارند روحیه‌ای اجتماع‌گرایانه دارند: آیات *قرآن* را از زاویه فرد نمی‌بینند و تعصبات نژادی، ملی و مذهبی را در تفسیر دخالت نمی‌دهند (رضایی اصفهانی، *منطق تفسیر قرآن*، ۲/ ۳۴۸-۳۵۲). بر اساس این تعریف می‌توان گفت که تفسیر شعرای گرایشی اجتماعی دارد؛ زیرا نگاه شعرای نگاهی اصلاحی - اجتماعی است و مفسر در تلاش برای آگاه‌سازی جامعه‌ی زمانه خویش است (بنگرید به: بیومی، محمد متولی شعرای...، ۷۰).

با بررسی تفسیر شعرای می‌توان توجهی بارز به آرمان‌های اجتماعی *قرآن* یافت. مثال آشکار این توجه گفتار او در توضیح آیه ۲۰۰ سوره آل عمران است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۲۰۰).

ترجمه: ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید.

شعراوی در تفسیر آیه فوق با استناد به آیه «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره/ ۱۷۷) می نویسد:

مشقات و مشکلاتی وجود دارد که در جامعه و بر افراد جامعه وارد می شود. این مشکلات از طرف افرادی بر جامعه تحمیل می شود که مشتاقانه مقابل برقراری طریق مستقیم الهی می ایستند و در آسیب رساندن به افراد یا تمسخر آن ها یا در به سختی انداختن و جنگ با ایشان کوتاه نمی آیند. این طریق الهی همان اصلاح اشتباهات جامعه است. صبر در برابر این مشکلات همان صبر در «بأساء و ضراء و حین البأس» استحال اگر دشمن جامعه بر روش باطل خود صبر و استقامت نشان داد، افراد جامعه باید مصابره کنند؛ یعنی با صبر مضاعف به اتفاق یکدیگر مشکلات و مشقات را تحمل کنند تا بر دشمن جامعه پیروز شوند (شعراوی، *التفسیر*، ۴/ ۱۹۷۳-۱۹۷۴).

کوشش او برای باز نمودن تفسیری اجتماعی با هدف وحدت اسلامی سبب شده است لحن او از شیوه بیان تفاسیر معمول اهل سنت فاصله بگیرد و بیش از آن که بر مفاهیم فرقه ای تأکید کند، به دنبال آموزه های اجتماعی عام و وحدت بخش باشد. یک مثال از این گرایش او را در تفسیرش بر آیه ۴۰ سوره توبه می توان دید:

إِلَّا تَصْرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدُهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

ترجمه: اگر او را یاری نکنید [خدا یاری اش خواهد کرد]؛ هم چنان که در آن ایامی که کفار بیرونش کردند و در حالی که او دومی از دو تن بود [یاری اش کرد]؛ همان

موقعی که در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت غم مخور؛ خدا با ماست. پس خداوند [در چنان شرایط سختی] سکینت خود را بر او نازل نمود [و در عین بی کسی] با جنودی که شما رؤیتشان نکردید تاییدش کرد و کلمه آنان که کافر شدند را پست نمود؛ [آری] کلمه خداست که همواره غالب و والا ست و خدا نیرومند و شایسته کار است.

برخلاف عموم مفسران اهل سنت که در نگاه ایشان برترین فضیلت و علت اولویت ابوبکر بر دیگران در امر خلافت این آیه ذکر شده است و روایاتی با همین مضمون را در ذیل این آیه نقل می‌کنند (برای نمونه، بنگرید به: آلوسی، روح المعانی، ۵/ ۲۸۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ۳/ ۲۴۱)، شعرای هیچ اشاره‌ای به برتر بودن و اولویت ابوبکر نمی‌کند و می‌کوشد پیامی قابل استفاده برای عموم مسلمانان از آن استخراج کند (بنگرید به: شعرای، التفسیر، ۸/ ۵۱۲۳-۵۱۳۳).

۲-۱) ترویج نگرش عقلانی به معارف دین

میزان اعتبار عقل برای شناخت معارف دینی و محدوده کاربرد آن در فهم دین از مسائل مورد اختلاف مفسران است. شعرای از مفسرانی است که برای عقل عرفی در تبیین اعتقادات و فهم قرآن قلم‌رویی قائل است. یک جلوه توجه او به ادله عقلی را می‌توان در توجه او به استدلال‌ات عقلی دید. او خواه در بیان آراء و اعتقادات خود و خواه در نقد آراء مخالفان، فراوان به دلائلی استناد می‌کند که بر پایه عقل عرفی بنا شده‌اند و به کار اقناع و تفهیم عموم می‌آیند.

یک نمونه از این رویکرد را در تفسیر آیه ۱۵۰ سوره نساء می‌توان یافت:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا.

ترجمه: کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند، و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو راهی برای خود اختیار کنند.

شعراوی در توضیح این آیه به برهان عقلی برای اثبات وجود خدا تکیه می‌کند و می‌نویسد:

می‌دانیم که معنای کفر ستر است و ستر اقتضاء دارد که چیزی وجود داشته باشد تا پوشانده شود. از این رو، کسی که به وجود خدا کافر است در واقع پوشاننده وجود خداست و وجود خدا بر کفر سبقت دارد. پس کلمه کفر به خدا در واقع دلیلی بر وجود خداست. اگر از کافر پرسیده شود با کفرت چه چیز را می‌پوشانی، پاسخ می‌دهد: الله را. بنابراین، او در مرحله اول به وجود خدا ایمان دارد (شعراوی، *التفسیر*، ۵/ ۲۷۶۹).

مثال دیگر از این رویکرد عقل‌گرایانه را در تفسیر آیه ۱۷۱ سوره نساء می‌بینیم:
 ...فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا.
 ترجمه: ... پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.

شعراوی در تبیین احدیت و واحدیت خدا از دو اصطلاح منطقی کل و کلی استفاده می‌کند و پس از توضیح معنای این دو اصطلاح بیان می‌دارد که بر خدا نه می‌توان اسم کلی اطلاق کرد نه کل: خدا افراد و اجزاء ندارد؛ پس کلی یا کل نیست. او می‌افزاید معنای «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید/ ۱) و «وَاللَّهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ» (بقره/ ۱۶۳) همین است (شعراوی، *التفسیر*، ۵/ ۲۸۶۹).

۳-۳) ارائه بیانی عامه فهم

گرایش شعراوی به اصلاح اجتماعی افزون بر آن که سبب شده است وی به استدلالات مبتنی بر عقل عرفی نزدیک شود، او را به بیان مفاهیم قرآنی با بهره‌جویی از امثال و حکم نیز کشانده است. ضرب‌المثل معنای دور از ذهن را به ذهن نزدیک می‌کند؛ چنان‌که ابوهلال عسکری درباره آن می‌گوید:

... با وجود ایجازش، عمل اطناب را انجام می‌دهد و زمانی که در میان کلام استفاده می‌شود شگفتی آن نمایان می‌گردد (ابوهلال عسکری، *جمهرة الأمثال*، ۵/ ۱).

شعراوی از مثل‌ها بسیار در تفسیرش استفاده کرده، و این‌گونه متن *قرآن* را به شئون زندگی و واقعیات آن پیوند داده است. او خود در این باره می‌نویسد:

ضرب‌المثل معنا را به ذهن نزدیک، و حکمت را به انسان تقدیم می‌کند.
ضرب‌المثل باب افتخارآمیزی در ادبیات عرب است (شعراوی، *التفسیر*، ۱/۱۶۵).

برای نمونه، در بحث از آداب توبه ذیل تفسیر آیه ۱۶۰ سوره بقره می‌گوید هرکس مرتکب گناه شود، توبه‌اش باید به مانند گناه او باشد: اگر پنهانی مرتکب گناهی شد، کافی است که مخفیانه توبه کند؛ اما اگر حدود الهی را علنی بشکند، توبه او باید علنی باشد. صحیح نیست کسی در برابر مردم به طور علنی از دستورات خدا سرپیچی کند و برای افرادی الگوی گناه بشود و ایشان را گستاخ کند که حدود الهی را بشکنند؛ بعد میان خود و خدا پنهانی توبه کند. در ادامه برای تقریب بهتر منظورش به ذهن مخاطبان به ضرب‌المثل «تَضْرِبُنِي فِي شَارِعٍ وَتُصَالِحُنِي فِي حَاوِرَةٍ» استشهد می‌کند؛ یعنی «در خیابان مرا فرومی‌کوبی و در بیابان با من آشتی می‌کنی» (شعراوی، *التفسیر*، ۲/۶۷۸).

به همین ترتیب، در تفسیر آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (آل عمران/ ۲) به ضرب‌المثل «الَّذِي لَهُ أَبٌ لَا يَحْمِلُ هَمًّا» اشاره می‌کند و می‌نویسد:

[چنان‌که گفته‌اند] «کسی که پدر دارد، در هیچ مسئله‌ای از مسائل زندگی ناراحتی و نگرانی ندارد» و پدر متکفل و مراقب امور او ست. کسی نیز که پروردگار دارد باید از ناراحتی و نگرانی درباره امور خود شرم کند؛ زیرا خدا حی و قیوم است و امور انسان را استوار می‌کند (شعراوی، *التفسیر*، ۲/۱۲۶۱).

شعراوی در تفسیر مفهوم *مُظَاهِرَةٌ* در ذیل آیه ۴ سوره توبه نیز بیان می‌دارد که تعبیر قرآنی «لَمْ يَظَاهِرُوا» در این آیه از ریشه «ظهر» به معنای پشت است. سپس می‌افزاید که پشت بیش از دست تحمل می‌کند؛ مثلاً شخص نمی‌تواند گونی گندم را بادست حمل کند؛ اما می‌تواند آن را بر پشت خود حمل کند (شعراوی، *التفسیر*، ۸/۴۸۷۰). در ادامه به ضرب‌المثل «مَنْ لَهُ ظَهْرٌ لَا يَضْرِبُ عَلَى بَطْنِهِ» (کسی که کمر دارد به شکم او ضربه وارد نمی‌شود) استناد می‌کند و می‌گوید مطابق *مُفَادًا* این *مَثَل*، به کسی که طرفدارانی دارد که از او حمایت می‌کنند ضرر و

نومیدی نمی‌رسد و مخالفانش ناگزیر شکست خواهند خورد؛ کسی نیز که پشتیبان ندارد، شکم و دنده‌های او را لگدمال می‌کنند. براین اساس، توضیح می‌دهد که چرا در آیه یادشده مشرکانی که با پیامبر (ص) عهدی دارند و از دشمنان پیامبر (ص) پشتیبانی نکرده‌اند از حکم کلی جنگ با مشرکان استثناء شده‌اند.

۲. جایگاه منابع دینی در تفسیر شعرای

یک مسئله مهم دیگر در شناخت شیوه شعرای در تفسیر این است که وی برای فهم قرآن از کدام منابع و متون دینی بهره می‌جوید و به هر یک چه سهمی در باز نمودن معنای متن می‌دهد.

۲-۱) تفسیر قرآن با قرآن

یک منبع مهم شعرای در فهم قرآن خود قرآن است. شعرای تلاش می‌کند بین آیاتی از قرآن که درباره موضوع واحدی سخن می‌گویند ارتباط برقرار کند و قرآن را با خود قرآن تفسیر موضوعی کند. بر این تأکید دارد که هیچ‌یک از آیات قرآن با دیگری تعارض ندارد و بعضی از آن بعض دیگر را تفسیر می‌کنند (شعراوی، التفسیر، ۴/ ۱۹۶۰، ۴۶۱۸). این گونه، قرآن را به مثابه یک کل می‌داند که تجزیه‌ناپذیر است.

برای نمونه، در تفسیر آیه ۱۹۰ سوره اعراف:

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

ترجمه: و چون به آن دو، [فرزندی] شایسته داد، در آنچه [خدا] به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند، و خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است.

با توجه به آیه ۱۲ سوره یونس تفسیری متفاوت از مفهوم شرک به خدا بازمی‌نمایاند. شعرای با استناد به این آیه می‌گویند وقتی شخصی در ضعیف‌ترین حالات زندگی خود قرار می‌گیرد و در رویارویی با حوادث ضعیف است، خود را تسلیم خدا می‌کند و از او یاری می‌طلبد؛ اما زمانی که به مطلوبش رسید خدا را از یاد می‌برد. بعد می‌گویند که معنای شریک قراردادن برای خداوند همین است (شعراوی، التفسیر، ۸/ ۴۵۱۷).

به همین ترتیب، در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران/ ۲۲) درباره مجازات قاتلان انبیاء از آیه ۲۰ سوره شوری بهره می‌جوید و می‌گوید:

کسانی که انبیاء را بناحق کشته‌اند، عذاب دردناکی دارند و اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه می‌شود. حبط یعنی یک عمل ثمره ندارد. انسان عاقل به دنبال انجام عملی است که هدف داشته باشد؛ یعنی سود داشته باشد. انسان در بین هدف‌ها هم گزینش می‌کند که کدام عمل دارای سود و دوام سود بیش‌تر است. آیه ۲۰ سوره شوری اشاره دارد که هرکس به دنبال نتیجه عملش در آخرت باشد، در آخرت به او می‌دهیم و هر کس هم در دنیا بخواهد، در دنیا به او می‌دهیم و در آخرت از آن بی بهره است. این یعنی ممکن است فردی در ظاهر کار خیر کند؛ ولی در ذهنش نیت کار برای خدا نباشد. در این صورت باید به دنبال پاداش از کسی باشد که به خاطر او این عمل را انجام داده است (شعراوی، التفسیر، ۳/ ۱۳۷۹-۱۳۸۰).

در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره توبه نیز می‌توان مثالی دیگر برای این شیوه یافت؛ آیه‌ای که

می‌گوید:

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِضَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

ترجمه: و آن‌هایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان، و کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم؛ اما خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند...

می‌نویسد این آیه در مقام بیان حالتی از احوال منافقان است. منافقان در ملکات نفسانی‌شان تعارض وجود دارد. ملکه زبانی ایشان ایمان آورده، ولی ملکه قلبی‌شان کافر است. هماهنگی بین ملکات متناقض امر دشواری برای نفس است و تلاش مضاعف عاطفی، عقلی و حرکتی را می‌طلبد. این‌گونه، منافقان زمانی که با اهل ایمان ملاقات می‌کنند یک نوع سخن می‌گویند که در آیه «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا...» (بقره/ ۱۴) به آن اشاره شده، و زمان خلوت با خودشان هم به طرز دیگری سخن می‌گویند که در ادامه آیه — وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ... — یاد شده است (شعراوی، التفسیر، ۵۴۸۶/۹).

۲-۲) توجه ویژه به سیاق

از نظر مفسران مختلف استفاده از سیاق در تفسیر *قرآن* و فهم معنای مراد آیات قرآنی بسیار کارساز است؛ چون *قرآن* با ادبیات خاصی که دارد، با کم‌ترین لفظ بیشترین معنا را افاده می‌کند و توجه به سیاق خواننده را به درک معانی دیگری فراتر از منطوق و مفهوم لفظ سوق می‌دهد. شعرای نیز در موارد متعددی برای تفسیر و درک معنای الفاظ به سیاق آیات توجه کرده است. او گاه نیز به صراحت بیان می‌کند که اصل در آیات وصل بودن‌شان است (شعراوی، *التفسیر*، ۱/۱۰۴، ۱۰/۶۲۸۶).

نمونه‌ای از توجه او به سیاق آیات را می‌توان در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره توبه دید:

وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَشِيرُونَ.

ترجمه: و چون سوره‌ای نازل شود، از میان آنان کسی است که می‌گوید این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؛ اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند.

شعرانی درباره این آیه می‌گویند از سیاقش می‌فهمیم کسی که سؤال طرح شده در آیه را می‌پرسد، چند گروه را مخاطب خود می‌داند: کسانی که ایمان ضعیف دارند، کسانی که جدیداً اسلام آورده‌اند و یا منافقان. این سه گروه کسانی هستند که کفر یا بخشی از کفر را از قلب خود بیرون نکرده‌اند و توانایی برخی از آن‌ها در دریافت ایمان هنوز تأیید نشده است. در ادامه نیز می‌گویند که سیاق آیه در «أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا» نشان می‌دهد که در این جا زمزمه‌ای بین برخی از افراد رخ داده و این زمزمه لحن تمسخرآمیز به خود گرفته است. زمزمه‌کننده هم اذعان دارد که با شنیدن *قرآن* ایمانش زیاد و کم نشده است و اکنون دارد با منافق یا ضعیف‌الایمانی مثل خودش نجوا می‌کند (شعراوی، *التفسیر*، ۹/۵۵۹۱).

مثال دیگر آیه ۱۳۴ سوره بقره است که یک بار نیز عیناً در آیه ۱۴۱ تکرار شده است:

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

ترجمه: آن جماعت را روزگار سپری شد؛ برای ایشان است آنچه به دست آورده‌اند؛ و برای شماست آنچه به دست آورده‌اید؛ و از آنچه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد.

وی می‌گوید عده‌ای گمان کرده‌اند که این آیه تکرار شد است؛ در حالی که چنین نیست. مطابق سیاق، معنای آیه اول این است که نسبت شما با ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و... موجب شفاعت شما نخواهد شد. سیاق آیه دوم نیز بیان می‌کند که یهودی یا نصرانی بودن ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و... در روز قیامت حجتی به نفع شما نیست و از این رو، نه نسبت شما با ایشان به شما سودی می‌رساند و نه هم‌چون حجتی برای شما به حساب می‌آید. پس این دو آیه معنایی کاملاً متفاوت با هم دارند و هرکدام دربارهٔ موقفی جداگانه از مواقف قیامت بحث می‌کنند (شعراوی، *التفسیر*، ۱/ ۶۲۲).

۲-۳) تفسیر قرآن با سنت

از عبارات مختلف شعراوی در جای‌جای تفسیری می‌توان چنین دریافت که معتقد است احادیث برای توضیح مجملات قرآن وارد شده‌اند و به این اعتبار، سنت نبوی تکمیل‌کنندهٔ قرآن است، بعد از آیات قرآن در جایگاه دوم قرار می‌گیرد و از نظر معنایی و موضوعی در خدمت قرآن است. توجه و عنایت شعراوی به حدیث در تفسیرش نمودار است.

برای نمونه، در تفسیر آیه «وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/ ۹۰) به حدیث «اللَّهُ أَفْرَحَ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ» استناد می‌کند؛ حدیثی که می‌گوید خدا از توبهٔ بنده‌ای از بندگان که بر شترش افتاده و شتر او را در سرزمینی متروک گم‌راه کرده است خوش حال می‌شود (بخاری، *الصحیح*، ۵/ ۲۳۲۵). او با استناد به این حدیث توضیح می‌دهد که خدا باب توبه را حتی بر کسی که اصرار بر گناه دارد بسته است (شعراوی، *التفسیر*، ۱۱/ ۶۶۲۵).

به همین ترتیب، در تفسیر آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران/ ۱۸۰) به روایات استناد می‌کند. این آیه می‌گوید کسانی که به آن چه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده است بخل می‌ورزند هرگز تصور نکنند که آن بخل برای شان

خوب است: به زودی روز قیامت فرا می‌رسد و آن‌چه به آن بخل ورزیده‌اند طوق گردن‌شان می‌شود. شعرای در بحث از این آیه از این حدیث نبوی مدد می‌جوید:

مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا لَمْ يُوَدِّ زَكَاتَهُ، مُثَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَيْبَتَانِ. يَطْلُبُهُ حَتَّى يَمَكِّنَهُ يَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ (ابن حبان، الصحيح، ۸/ ۴۹؛ نسائی، السنن، ۵/ ۳۸-۳۹).

ترجمه: هر کس که خداوند به او مالی داده است و او زکات آن مال را نپردازد، آن مال روز قیامت به شکل اژدهای بزرگی ظاهر می‌شود که دو نقطه سیاه بالای چشم دارد. در روز قیامت آن فرد برگردنش آویزان می‌گردد، سپس این اژدها با دهانش او را گاز می‌گیرد و نیش‌هایش را در او فرو می‌کند و می‌گوید: من مال تو هستم، من آن گنجی هستم که تو گرد آوردی!

شعراوی با استناد به این روایت می‌نویسد:

کسانی که به آن‌چه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده است بخل می‌ورزند، گمان می‌کنند که چون با بخل اموالی را برای خود گردآوری می‌کنند برای آنان خوب است. چنین نیست: خدا طوقی به گردن آن‌ها می‌اندازد و مردم ایشان را با طوقی بر گردن مشاهده می‌کنند و می‌گویند: این بخیل خدا را از حق خود در مالش منع کرده و حق او را نپرداخته است. کسی که پس‌اندازش بخل بر خدا باشد، به میزان زیادی بخل، ریسمان دور گردنش ضخیم تر می‌شود (شعراوی، التفسیر، ۳/ ۱۹۰۶).

به همین ترتیب، در تفسیر «وَيَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» در آیه ۱۳ سوره رعد و بحث از تسبیح فرشتگان و خوف ملائک به این روایت نبوی استناد می‌کند که:

مَا مِنْ يَوْمٍ يَصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَقُولَانِ يَقُولُ أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا.

ترجمه: هر روزی که بندگان خدا صبح می‌کنند، دو فرشته فرو می‌آیند، یکی از آن‌ها می‌گوید: خدایا به انفاق کننده عوض بده، و دیگری می‌گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن (مسلم، الصحيح، ۲/ ۷۰۰).

شعراوی درباره این روایت می‌گوید از آن‌جا که مطابق حدیث فرشتگان دائماً طالب خیر و نیکی برای مردم اند، پس ملائکه با شنیدن صدای رعد برای خود نمی‌ترسند؛ بل که آن‌ها برای مردم می‌ترسند. فرشتگان از رسالت خود هم‌چون نگهبان انسان‌ها آگاه اند و می‌ترسند که ایشان مرتکب هر چیزی بشوند. از این‌رو، برای اهالی زمین طلب آموزش می‌کنند (شعراوی، *التفسیر*، ۱۲/۷۲۵۵).

۲-۴) تفسیر با تکیه بر سبب نزول

از میان روایات مختلف، شعراوی توجه ویژه‌ای به روایات اسباب‌نزول داشته است. وی نیز هم‌چون اغلب مفسران معتقد است خصوص سبب ملاک فهم آیه نیست و باید اصل را بر تعمیم داشتن حکم آیه در همه مصادیق گذاشت (شعراوی، *التفسیر*، ۱/۳۰۳). با این حال، از نگاه وی درک سبب نزول می‌تواند به فهم دقیق‌تر مراد آیه بینجامد. برای نمونه، در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء/ ۵۸) به سبب نزول آیه اشاره می‌کند و می‌گوید:

آیه درباره عثمان بن طلحه نازل شد که کلیددار کعبه بود. هنگامی که پیامبر (ص) با فتح مکه وارد این شهر شد عثمان در کعبه را بست و از پشت بام بالا رفت و از گشودن در خودداری کرد و گفت: اگر بدانم او پیامبر خداست از گشودن در امتناع نخواهم کرد. علی (ع) دستش را پیچاند و کلید را از او گرفت و در را باز کرد و رسول خدا (ص) وارد شد و دو رکعت نماز خواند. هنگامی که پیامبر (ص) از کعبه بیرون رفت، عباس از او خواست که کلید را به او بدهد و مقام کلیدداری از این پس از آن عباس باشد. این آیه نازل شد. پیامبر (ص) دستور داد که کلید را به عثمان برگردانند و او از او عذرخواهی کنند. علی (ع) به عثمان گفت: خداوند درباره تو آیه نازل کرده است و آیه را برای او خواند. عثمان اسلام آورد و جبرئیل فرود آمد و به پیامبر گفت کلیدداری کعبه در فرزندان عثمان همیشگی است (شعراوی، *التفسیر*، ۴/۲۳۴۹).

همین توجه به سبب نزول را در تفسیر آیه ۷۷ سوره آل عمران نیز می‌توان دید:

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

ترجمه: کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد و پاک‌شان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت.

شعراوی در توضیح این آیه بیان می‌دارد که:

گروهی در دوران فحطی نزد کعب بن اشرف یهودی آمدند و از او طلب غذا و لباس کردند. کعب به آن‌ها گفت: آیا می‌دانید این مرد رسول خدا است؟ آن‌ها گفتند بله. او گفت: من می‌خواستم به شما لباس و غذا بدهم؛ اما خدا شما را محروم کرد. آن‌ها پرسیدند: چرا خدا ما را از خیر کثیر محروم کرد؟ کعب پاسخ داد: چون شما ایمان خود را به محمد (ص) اعلام کردید. هنگامی که در این وضعیت قرار گرفتند، غذا و لباس را بر ایمان ترجیح دادند و به کعب بن اشرف گفتند: ما بر پایه کتاب‌های خود دریافته‌ایم که اشتباه کرده‌ایم و محمد (ص) رسول نیست. کعب به آن‌ها غذا و لباس داد. این‌ها کسانی هستند که آیات خدا را با قیمت اندکی، یعنی غذا و پوشاک، خریداری کردند. هرکس آیات خدا را به بهای ناچیز بخرد، یکی از احکام خدا را از بین می‌برد تا به مردم وانمود کند که مدرن است، یا مطابق با روح زمان است، یا به اولیای الهی فعلی را نسبت می‌دهد که خدا آن را تأیید نمی‌کند. بنابراین هرکسی در هر سنی و در هر مذهبی از این ادیان چنین کاری کند، آیات خدا را به بهای اندکی خریداری می‌کند و هرکس آیه‌ای از خدا را منوط به فروش کند تا قیمت آن را بگیرد مصداق حکم این آیه می‌شود. مقصود از عهد در این جا یا عهد فطرت است یا عهدی که خداوند بر اهل کتاب گرفت که اگر آن‌ها رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریابند، پس باید اعتقاد به آن داشته باشند (شعراوی، التفسیر، ۳/۱۵۵۳).

۳. توجه شعراوی به زبان و ادبیات عرب

شعراوی که خود شاعر و خطیبی بلیغ و برجسته است بر این تأکید ویژه دارد که فهم آیات

بدون فهم زبان عربی بسیار سطحی خواهد بود (بنگرید به: شعرای، *التفسیر*، ۴/ ۲۵۱۰). چنین فهمی به نظر او زمانی برای فردی ممکن می‌شود که فراتر از فراگیری زبان عربی، در آن به قدری تسلط یابد که زبان عربی در ذهن او هم‌چون ملکه‌ای حاضر باشد. تنها هرگاه چنین شود خواهد توانست که بلاغات و اشتقاقات و استعمالات موجود در این زبان را به خوبی درک بکند (همان، ۶/ ۳۵۷۸).

۳-۱) نقد مستشرقان

شعراوی بر همین پایه معتقد است بسیاری از خطاها که مستشرقان در فهم *قرآن* دچار آن شده‌اند نتیجه همین است که زبان عربی برای ایشان هم‌چون ملکه‌ای ذهنی درنیامده است. او می‌گوید:

اگر در گفتار مستشرقان دقت کنیم در خواهیم یافت که به دلیل دارا نبودن همین ملکه فهم‌شان از آیات مختلف سطحی است و گاه نقدهای جاهلانه‌ای را به *قرآن* نسبت می‌دهند (همان، ۸/ ۵۱۲۴).

یک نمونه از این خطا به زعم شعراوی در تفسیر مستشرقان از واژه‌های غیرعربی یادشده در *قرآن* دیده می‌شود:

مستشرقان بیان کرده‌اند که اگر *قرآن* به زبان عربی مبین نازل شده است، پس علت وجود واژگان بیگانه رومی و فارسی در آن چیست؟ چرا مثلاً واژه‌های رقیم، صراط و طفقا رومی اند و واژه‌های اباریق، دینار و سجیل فارسی؟

شعراوی در پاسخ می‌گوید مستشرقان متوجه نبوده‌اند که عربی از واژگان مختلف در زبان‌های مختلف استقبال کرده است. این نتیجه اختلاط و درهم‌آمیختگی عرب‌ها با دیگر اقوام است. به مرور این الفاظ بیگانه در زبان عربی جریان یافتند و عربی شدند. ما در دوران معاصر نیز برخی کلمات را تعریب می‌کنیم؛ یعنی واژگانی از الفاظ اقوام دیگر در زبان عربی جریان می‌یابند و عرب‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند و بعد خودشان آن‌ها را به عربی تبدیل می‌کنند (شعراوی، *التفسیر*، ۱۱/ ۶۸۲۷). او در پاسخ‌های متعدد دیگری نیز که به مستشرقان می‌دهد بر همین ضعف و ناآگاهی از عربی تأکید می‌کند (برای نمونه، بنگرید به: همان، ۱/ ۴۱۵، ۲/ ۸۱۳، ۳/ ۱۹۱۴).

۲-۳) تفسیر لغوی

یک جلوه دیگر توجه شعراوی به ادبیات عرب را می‌توان در تحلیل‌های ریشه‌شناختی او از معنای کلمات بازشناخت. مثلاً، در تفسیر آیه «وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره/ ۱۳۵) کلمه حنیف را با توجه به ریشه معنا کرده است:

حَنَفٌ به معنای تمایل و انحنا در پاهاست؛ به طوری که یک پا به پای دیگر متمایل باشد؛ مثلاً پای راست به چپ یا چپ به راست متمایل گردد. به راه راست حنیف می‌گویند؛ زیرا از راه کج و نادرست به سمت راه درست مایل است. پیامبران (ع) پس از این‌که نادرستی و گرایش به چپ و راست در جامعه رواج یابد ارسال می‌شوند تا جامعه را به راه اعتدال بازگردانند؛ زیرا تمایل از اعوجاج، اعتدال است (شعراوی، التفسیر، ۱/ ۶۰۶-۶۰۷).

در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتُّوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً» (نساء/ ۴۷) نیز «أَنْ نَطْمِسَ» را با توجه به ریشه لغت «طمس» معنا کرده است:

طمس به معنای محو و از بین بردن است. از این‌رو، طَمَسَ درباره چیزی به کار می‌رود که بعد از آن‌که یک شیء متمایز بود، محو شود (شعراوی، التفسیر، ۱/ ۲۲۸۶).

در بحث از کاربرد دیگر مشتقات همین ریشه در ذیل بحث از آیات دیگر نیز می‌گوید:

معنای طمس در این‌جا پنهان کردن ویژگی‌ها و نشانه‌های این چهره‌هاست. بنابراین این صورت‌ها یک تکه بدون پیشانی، ابرو، چشم، بینی، لب یا چانه است. پس طَمَسَ به معنای نابودی صورتی است که یک شیء در آن صورت قرار دارد (همان، ۱۰/ ۶۱۷۰).

در تفسیر آیه «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (انعام/ ۱۳) نیز به معنای ریشه «سکن» اشاره می‌کند و می‌گوید مشتقات این ماده به هر دو معنای سکنا گزیدن و آرامش یافتن به کار رفته‌اند. بعد می‌افزاید که هر دو معنا در این آیه هم‌زمان موجود است (شعراوی، التفسیر، ۱/ ۱۶).

(۳۵۲۲)

۳-۳) استناد به اشعار عربی برای فهم بهتر آیات

شعر یکی از بارزترین مستندات مفسران برای بازنمودن معنای آیات است. از گذشته‌های دور مفسرانی مثل ابن‌عباس از آن بهره‌جسته‌اند و مفسران سرشناسی هم‌چون طبری و زمخشری نیز شواهدی فراوان از شعر شاعران را در تفسیر خود وارد کرده‌اند. شعراوی نیز که خود شاعر است و دیوانی دارد (به کوشش صائم عبدالدائم، چاپ قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۹م) و افزون‌براین شیفته شعر است (برای گزارش‌هایی در این باره، بنگرید به: خفاجی، «الشیخ شعراوی شاعراً»، ۵۲) در موارد متعددی به شعر استناد می‌کند.

برخی از این اشعار همان‌ها هستند که در کتب نحو هم‌چون شواهد کاربردها اسلوب‌های مختلف نحوی در لهجه‌های مختلف عربی یاد شده‌اند. مثلاً در تفسیر آیه «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف/ ۲۰۴) برای بیان فرق بین «لعلّ» و «لیت» از این بیت مشهور یاد می‌کند که:

أَلَا لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا
فَأُخْبِرُهُ بِمَا فَعَلَ الْمَشِيبُ.

یعنی ای کاش روزی جوانی برگردد تا به او از دوران پیری خبر دهم. بعد می‌نویسد لعلّ به آرزوی ممکن اشاره دارد؛ اما لیت برای آرزوی محال به کار می‌رود که غیرممکن و غیرقابل پیش‌بینی است: وقتی می‌خواهیم نشان دهیم که این چیزی است که دوست داریم اما می‌دانیم که غیرممکن است از لیت بهره می‌جوئیم؛ چنان‌که مثلاً وقتی آرزوی جوانی می‌کنیم نیک می‌دانیم که این آرزو تحقق نخواهد یافت. وقتی هم که از لعلّ بهره می‌جوئیم سبب آن است که تحقق آن آرزو را ممکن و شدنی می‌دانیم (شعراوی، التفسیر، ۸/ ۴۵۴۷).

در تفسیر «بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/ ۳) نیز برای توضیح اینکه چرا برای عذاب، به جای آوردن کلمه «انذار» از بشارت استفاده شده است، باز به قول شاعر استناد می‌کند:

كَمَا أُبْرِقَتْ قَوْمًا عَطَاشًا غَمَامَةً
فَلَمَّا رَأَوْهَا أَقْسَعَتْ وَتَجَلَّتْ

ترجمه: هم‌چنان‌که ابر باران‌زایی برای تشنگان جلوه‌گری کند و چون دیدندش پنهان شود.

می‌گوید این آیه نیز، به کفار بشارت می‌دهد و ایشان انتظار خبرخوب دارند. سپس خبر بدی از عذابی که در انتظار آنهاست می‌دهد: مثل آن است که برای شخصی که از تشنگی شدید رنج می‌برد یک فنجان آب یخ بیاورند و وقتی به او رسیدند و تقریباً دهانش آب را لمس کرد، آب را روی زمین خالی کنند. این افزایش شکنجه و حسرت است. روح آن فرد ابتدا آرام و خوشحال است و سپس ناراحتی فرا می‌رسد (شعراوی، التفسیر، ۸/ ۴۸۶۸).

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان دریافت شعراوی که خود حافظ قرآن و عالمی آگاه از احادیث و البته برخوردار از توان شاعری و ذوق ادبی است همین سرمایه‌ها را در تفسیر قرآن به‌کار می‌گیرد. او قرآن را هم‌چون بهترین منبع برای تبیین معنای خود آیات قرآن می‌شناسد و در کنار آن سنت نبوی (ص) را منبع محوری در تفسیر برمی‌شمارد. هم‌چنین به ضرب‌المثل‌ها و گزارش‌ها درباره سبب نزول آیات دقت می‌کند و به لغت و ریشه کلمات جایگاهی ویژه می‌دهد. افزون بر سیاق آیات، به اشعار عرب در تفسیر خود استناد می‌کند. شیوه او از این حیث شبیه غالب مفسران است؛ اما نکته‌ای هست که سبب می‌شود رویکرد او با بسیاری از مفسران دیگر متفاوت باشد: او می‌خواهد تفسیر قرآن را به خدمت اصلاح وضعیت اجتماعی مسلمانان بگیرد. همین سبب شده است که او در کنار بهره‌جویی از قرآن و حدیث هم‌چون سرمایه مشترک مسلمانان، بر استدلال با کاربرد عقل عرفی، و بر ملموس و قابل‌فهم کردن بیان خود با بهره‌جویی از ضرب‌المثل‌های عامه‌فهم اصرار داشته باشد.

منابع

- ١- قرآن كريم، اصل عربى؛ نيز، ترجمه محمد مهدي فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، ١٤١٨ق.
- ٢- آلوسى، محمود بن عبدالله، *روح المعانى*، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- ٣- ابن حبان، محمد، *الصحيح*، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٤ق.
- ٤- ابوهلال عسكرى، حسن بن عبدالله، *جمهرة الأمثال*، بيروت، دارالجيل، ١٩٨٨م.
- ٥- باز، محمد، *محاكمة الشعراوى: الشيخ الشعراوى ما له و ما عليه*، قاهره، ١٩٩٧م.
- ٦- بخارى، محمد بن اسماعيل، *الجامع الصحيح*، دمشق، دار ابن كثير، ١٤١٤ق.
- ٧- بيومى، محمدرجب، *محمد متولى شعراوى*، قاهره، دار التراث الاسلامى، ١٩٩٠م.
- ٨- تندی، محمدامين ابراهيم، *اضواء على خواطر شعراوى*، قاهره، مكتبة التراث.
- ٩- خفاجى، محمد عبدالمنعم، «الشيخ شعراوى شاعراً»، *الأهرام*، شماره ٧٤١، ١٩٩٨م.
- ١٠- ذهبى، محمد حسين، *التفسير و المفسرون*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٧٦م.
- ١١- رضايى اصفهانى، محمدعلى، *منطق تفسير قرآن*، قم، جامعة المصطفى، ١٣٩٥ش.
- ١٢- زعفرانى زاده، سعيد، «شعراوى، محمد متولى»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ٢٧، تهران، بنياد دائرة المعارف اسلامى، ١٣٩٨ش.
- ١٣- سيوطى، عبدالرحمان بن ابى بكر، *الدر المنثور*، قم، كتابخانه مرعى، ١٤٠٤ق.
- ١٤- شعراوى، محمد متولى، *التفسير*، بيروت، اخبار اليوم، ١٩٩١م.
- ١٥- محمد صالح، عبدالقادر، *التفسير و المفسرون فى العصر الحديث*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامى رضوى، ٢٠٠٣م.
- ١٦- مسلم بن حجاج، *الصحيح*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ١٧- نسائى، احمد بن شعيب، *السنن*، حلب، مكتب المطبوعات الإسلاميه، ١٤٠٦ق.

Bibliography

1. The Holy *Qur'an*, Original Arabic, And also the persian translation by Muḥammad Mahdī Fūlādvand, Tehrān, History Studies and Islamic Cognitions Office, 1418 AH.
2. Ābu Hilāl 'Askarī, Ḥasan b. 'Abdullāh, *Jumbura al-'Amthāl*, Beirut, Dāral Jeil, 1988.
3. Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abd Allāh, *Rūḥ al-Ma'ānī*, Beirut, Dārul Kutub al-'Ilmiyyah, 1415 AH.
4. Bayyūmī, Muḥammad Rajab, *Muḥammad Metwallī al-Sha'rawī: Jawla fī Fekriḥ al-Fasiḥ*, Ciro, Dār al-Tūrāth al-Islāmī, 1990.
5. Bāz, Muḥammad, *Muḥākama al-Sha'rawī: al-Shaykh al-Sha'rawī mā lab wa mā ā'layb*, Cairo, 1997.
6. Būkhārī, Muḥammad b. Ismā'iel, *al-Jāmi' al-Ṣaḥīḥ*, Damascus, Dār Ibn Kathīr, 1414 AH.
7. Ibn Ḥibbān, Muḥammad, *al-Ṣaḥīḥ*, Beirut, Al-Risālah Foundation, 1414 AH.
8. Khafājī, Muḥammad 'Ābd al-mun'im, "*Al-Shaykh Sha'rawī Shā'iran*", Al-Ahrām, Number 741, 1998.
9. Muḥammad Ṣāliḥ, 'Ābd al-Qādir, *al-Tafsīr wa Al-Mufasssīrūn fī al-'Āsre al-Ḥadīth*, Mashhad, Raḍawī Islamic Sciences University, 2003.
10. Muḥlīm b. Ḥajjāj, *al-Ṣaḥīḥ*, ed. Muḥammad Fu'ād 'Ābdulbāqī, Beirut, Dār Ihyā' at-Turāth al-'Ārabī
11. Nasa'ī, Aḥmad b. Shu'ayb, *al-Sunan*, Beirut, Maktab Maṭbū'āt al-Islāmīyya, 1411 AH.
12. Reḍāyī Isfahanī, Muḥammad 'Ālī, *Mantiq Tafsīr Qur'an*, Qom, Jmeatul Mustafā, 1395 SAH.
13. Sha'rawī, Muḥammad Mutawallī, *Al-Tafsīr*, Beirut, Akhbār al-Yawm, 1991.
14. Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān b. AbīBakr, "*al-Durr al-Muntbūr*", Qom, Mar'āashī library, 1404 AH.
15. Tandī, Muḥammad Amīn Ibrāhīm, *Aḍwā' Alā Khawātir Sha'rawī wa Manbajub fī Tafsīr al-Qur'an*, Cairo, Maktabato turāth, 1990.
16. Za'farānīzāde, Sa'id, "*Sha'rawī, Muḥammad Metwallī*", The

Encyclopedia of the Islamic World, Volume 27, Tehrān, The Encyclopedia of the Islamic Foundation, 1398 SAH.

- 17- Zahabī, Muḥammad b. Ḥusayn, *al-Tafsīr wa al-Mufasserun*, Beirut, Dār Ihyā' at-Turāth al-‘Arabī, 1976.